



واکاوی نگاره و انگاره انسان - گاو بالدار در تخت جمشید و کاخ خرساباد

فربیا فرزنان فر*

چکیده

نقش‌مایه انسان - گاو بالدار، نقشی تأمل برانگیز است که نمونه‌های فراوانی از آن در آسیای غربی وجود دارد. در ارتباط با این نقش‌مایه در تخت جمشید، عموماً تنها به این نکته پرداخته شده است که براساس تشابه ظاهری، شاید متأثر از نمونه خرسابادی باشد. اما در پژوهش حاضر تلاش بر آن است تا به تطبیق ظاهر نقش‌مایه بسنده نشود و کارکرد و ماهیت نقش‌مایه در دو مکان یادشده نیز، مورد مقایسه قرار گیرد.

بنابر آنچه در بالا بیان شد، اکنون پرسش این است که مضمون اولیه و پایه نقش‌مایه که عموماً ماهیت خود را حفظ می‌کند، چه بوده است و وام‌گیری نقش‌مایه در تمدن‌های آشور و هخامنشی با چه تغییراتی در مضامین ثانویه همراه بوده است. در این راستا هدف اصلی این پژوهش هم، شناخت ماهیت و کارکرد انسان - گاو بالدار در تمدن‌های آشور و هخامنشی است. بدین منظور، تطبیق نقش یادشده در کاخ خرساباد و تخت جمشید انتخاب شده است. برای همین، روشی سه مرحله‌ای به‌طور مجزا برای بررسی دو بنا اعمال شده است. این مراحل یا لایه‌ها با عنوان‌های داده‌های تصویری، داده‌های فرهنگی و تاریخی و واکاوی نگاره و انگاره، مشخص شده‌اند. پس از واکاوی نگاره و انگاره در دو مکان، میان آنها براساس تشابهات و تمایزات تطبیق صورت می‌گیرد.

پس از بررسی‌های انجام‌شده چنین به‌دست آمد که انسان - گاوهای بالدار حافظ نمادهای حیات هستند. آنها در خرساباد حافظ جان شاه، برترین نماد حامی حیات و در تخت جمشید، حافظ برکت‌اند. همچنین، انسان - گاوهای بالدار درگاه‌ها، منزلتی والاتر از جایگاه شاهنشاهی دارند. ضمن اینکه در محدوده معابد، نیازی به حفاظت توسط این موجود نیست. انسان - گاو بالدارهای آشوری با سه جفت شاخ از نمونه دو جفت شاخی، قدرتمندتر هستند که موجودات نیمه‌الهی و کاهن اعظم در خرساباد آنها را همراهی می‌کنند.

کلیدواژگان: تطبیق فرم و نقش، انسان - گاو بالدار، خرساباد، تخت جمشید.

مقدمه

انسان - گاو بالدار، موجودی تلفیقی است که مجسمه‌های آن در کاخ‌های آسیای غربی باستان وجود دارد. پیکره‌های عظیم انسان - گاو بالدار بیشتر به‌عنوان نگهبان مکان برای جلوگیری از ورود نیروهای شرّ مطرح می‌شوند. اما در تخت جمشید برخلاف نمونه‌های آشوری، اشخاص هنگام خروج روبروی پیکره‌های عظیم انسان - گاو بالدار درگاه قرار می‌گیرند. بنابراین، در پژوهش حاضر برای درک علت این نحوه قرارگیری، تطبیق میان یک نمونه آشوری با نمونه هخامنشی انتخاب شده است.

انسان - گاو بالدار در آثاری بسیار قدیمی‌تر نیز، مشاهده می‌شود. اولین شمایل از انسان - گاو بالدار، از ایلام است که پیشینه آن به نیمه اول هزاره دوم قبل از میلاد می‌رسد. لیکن از نظر معنایی با شمایل نگاری انسان - گاو بالدار آشور متأخر متفاوت است. نقش یادشده در دوره‌های اولیه بیشتر گاو آسمانی دانسته می‌شود که به دست گیل گمش و انکیدو کشته شد. نوعی انسان - گاو بالدار از اوایل هزاره یک قبل از میلاد ظاهر شد که مربوط به دوره تیگلات پیلسر اول (۹۶۷-۹۳۵ ق.م.) و نواحی کاخ قدیمی آشور است. این نوع انسان - گاو بالدار در کاخ اصلی نیمرود، خرساباد و نینوا دیده شده است. سنت استفاده از این انسان - گاو‌های بالدار عظیم بعد از سقوط آشوری‌ها در دوره خشایارشا (۴۸۵-۴۶۵ ق.م.) از حکومت هخامنشی ادامه می‌یابد. پس از سقوط امپراطوری هخامنشی هم این نقش دیگر به صورت پیکره سنگی عظیم ساخته نشد (Ritter, 2010: 3).

در پژوهش‌ها بیشتر به ظاهر نقوش توجه می‌شود لیکن باید از ظاهر تصویر گذشت و در لایه‌های عمیق باطن آن تأمل کرد. چراکه با ورود به این حیطة و کار مداوم روی آن، روز به روز می‌توان شناخت این باطن را عمیق‌تر و خاطها را کمتر کرد.

هنر، بخشی از تاریخ اندیشه‌ها است که با تحلیل آثار گذشتگان می‌توان به ساختار سیاسی، فرهنگی و مذهبی حاکم بر جامعه آنان پی‌برد و می‌توان اصالت و هویت یک قوم را نمایان ساخت.

بنابر آنچه بیان شد، در پژوهش حاضر تلاش بر آن است تا نقش انسان - گاو بالدار در چارچوب نظام‌های دلالتی معطوف بیان و تحلیل شود. بدین ترتیب، با مطالعه تطبیقی نقش یادشده در دو کاخ خرساباد و تخت جمشید می‌توان به شناخت عمیقی از نقش انسان - گاو بالدار در تمدن آشور نو و هخامنشی و متعاقب آن به بخشی از تفکر و فرهنگ آنها پی‌برد. در راستای این روند، نیاز است با پیشینه تحقیقاتی که در این زمینه انجام شد، آشنا شد و روشی برای این پژوهش

اختیار کرد تا بتوان به تفسیر قابل اعتمادی از نقش‌مایه حاضر دست یافت.

پیشینه پژوهش

برای تحقیق و تفحص در نقوش رازآلود باستانی نیاز به شناخت اساطیر و متون آن دوران است. از این رو در زمینه اساطیر آشور، می‌توان از پژوهش‌های ژیران و همکاران (۱۳۸۲) با عنوان "اساطیر آشور و بابل" و بلک و گرین (۱۳۸۳) با عنوان "فرهنگنامه خدایان، دیوان و نمادهای بین‌النهرین باستان" یاد کرد. ژیران و همکاران، کارکرد این موجود را با توجه به اساطیر و مکتوبات برجای مانده استخراج کرده‌اند. آنها انسان - گاو بالدار را لاماسو، نگهبان حصارها و همراه آدمیان در برابر نیروهای اهریمنی معرفی می‌کنند. بلک و گرین هم در فرهنگ نامه یادشده در ارتباط با نقش انسان - گاو بالدار بیشتر به بیان پیشینه نقش پرداخته و نظری قاطع درباره ماهیت آن نداده‌اند.

شایان یادآوری است که در ارتباط با موجودات اسطوره‌ای ایران بهترین راهکار، جستجو در متونی مانند وندیداد و اوستا است چراکه تاحدی می‌توان با کمک آنها به تفکر و فرهنگ دوره هخامنشیان نزدیک شد.

رایتر^۲ (۲۰۱۰) نیز، مقاله‌ای اختصاصی در ارتباط با نقش‌مایه انسان - گاو بالدار نوشته است. این مقاله شمایل‌نگاری نقش انسان - گاو بالدار است که نگارنده در آن نام دقیق این موجودات ایستاده بر درگاه‌ها را آلدلامو معرفی می‌کند. بالین همه، هیچ‌یک از پژوهش‌های انجام‌شده درباره یگانگی یا تغییر ماهیت این نقش‌مایه در طول زمان نپرداخته‌اند.

روش تحقیق

موضوع تحقیق حاضر، مطالعه تطبیقی فرم و نقش است که سیر حرکت از فرم به محتوا را دنبال می‌کند (ذکرگو، ۱۳۸۱: ۱۶۹). در واقع این پژوهش، تحقیقی توسعه‌ای است که به روش توصیفی - تحلیلی نگاشته شده است. جمع‌آوری اطلاعات آن هم به شیوه اسنادی براساس مطالعه کتابخانه‌ای و شیوه میدانی است. روش نمونه‌گیری نیز، غیراحتمالی - انتخابی است.

در مقاله پیش‌رو، برای واکاوی نگاره و انگاره در هر کاخ روشی سه مرحله‌ای یا به عبارت صحیح‌تر، سه لایه‌ای تدوین شده که به‌قرار زیر است.

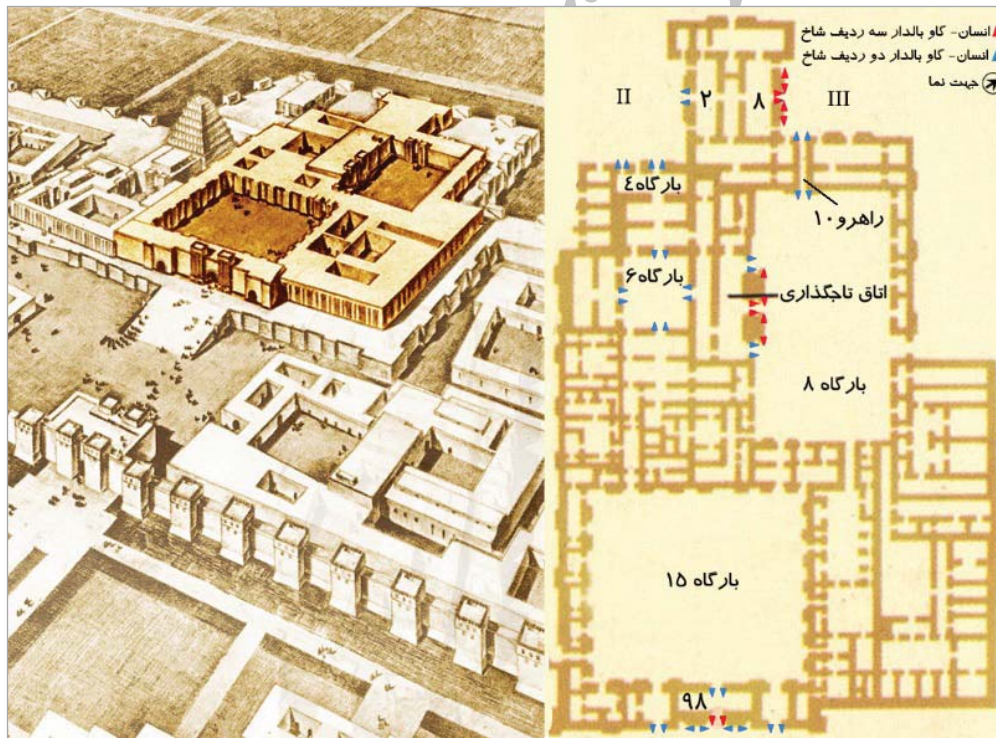
مرحله نخست، مطالعه و بررسی داده‌های تصویری است. در این بخش، موقعیت ساختمان، محل قرارگیری نقش، توصیف نقش و ارتباطات آن مورد توجه قرار می‌گیرد. به عبارتی این مبحث، در بردارنده ویژگی‌های قابل مشاهده است. در توصیف نقش، ویژگی‌هایی همچون ظواهر فیزیکی، لباس،

پشتوانه دو مرحله قبل و با در نظر گرفتن ماهیت و کارکرد مکان تلاش می‌شود تا ماهیت و کارکرد نقش مشخص شود. پس از اینکه نقش انسان-گاو بالدار به طور جداگانه در این سه مرحله بررسی شد، تطبیق میان آنها صورت می‌گیرد. تطبیق در دو بخش تشابهات و تمایزات شکل می‌گیرد. در نتیجه این تفکیک، تمایزات و تشابهات موجود در فرهنگ و بینش آن دو تمدن نیز مشخص می‌شود. در روش تحقیق انتخاب شده برای مقاله حاضر، در کنار شواهد تصویری و متون مرتبط با نگاره، به مقتضیات نقوش آسیای غربی باستان نیز توجه شده است. بدین روی، برای درک بینش سازندگان آن آثار این روش مناسب است.

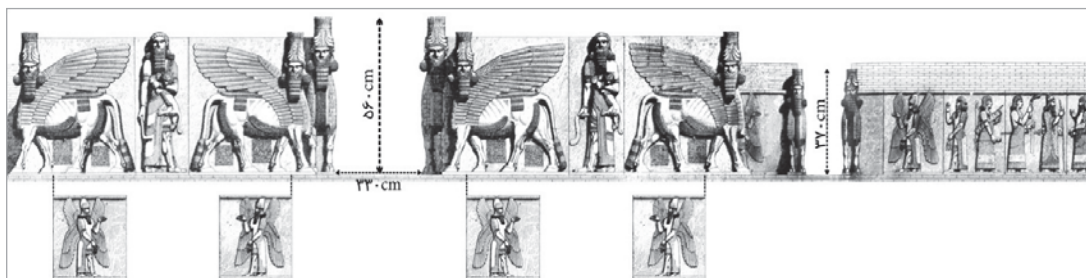
واکاوی نگاره و انگاره انسان-گاو بالدار کاخ خرساباد

داده‌های تصویری: کاخ خرساباد (۷۱۷-۷۰۵ ق.م.) در ارگی در بخش شمالی شهر دور-ساروکین (خرساباد) قرار دارد

ترکیب‌بندی، رنگ، صفات و یا حالات مهم است. ارتباطات نیز، توجه به اشخاص، موجودات، گیاهان و یا عناصر تزئینی است که در منابع تصویری با نقش مربوطاند. در مرحله دوم، داده‌های فرهنگی و تاریخی مرتبط، مطالعه می‌شود. این مرحله، بررسی روابط تمثال‌ها با هر نوع اطلاعاتی است که از منابع نوشتاری و یافته‌های تاریخی به دست می‌آید. این موارد در بردارنده اطلاعاتی از قبیل ادبیات، اسطوره، مذهب، علم، زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. در این مبحث، نوشته‌های اندک روی یک کتیبه نیز ممکن است اطلاعات مفیدی را برای کمک به تحلیل ارائه دهد. مرحله سوم که با عنوان واکاوی نگاره و انگاره مشخص شده است، تفکر مرتبط با نقش را تحلیل می‌کند که در این پیشبرد، تحلیل صورت نیز لازم و مؤثر است. از آنجاکه این نقوش باستانی به مکان وابستگی دارند، شناخت کارکرد و ماهیت مکان نیز مهم است. بنابر این در این مرحله با



تصویر ۱. بخشی از ارگ خرساباد همراه پلان کاخ (Glynn, 1994: 44 - Plate 35; Parrot, 1961: 10; Olmstead, 1960: 278)



تصویر ۲. بازسازی بخشی از تزئین متقارن دیوار جنوب غربی بارگاه ۸ به اتاق جلوس کاخ خرساباد (Loud, 1936: Fig 45; Ragozin, 1894: 284)

رو، ۱۳۶۹: ۳۰۲ و ۳۰۳)، (تصویر ۱). موجودی تلفیقی از بدن گاو نر، صورت انسان و بال عقاب در درگاه‌های مهم کاخ و ارگ خرساباد وجود داشته‌است. تعداد این پیکره‌ها در دروازه‌های کاخ، بیست و چهار جفت بوده‌است (Ragozinz, 1894: 285). هریک از این پیکره‌های عظیم از یک قطعه سنگ است که حجاری شده‌اند. چهره آن، صورت مردی ریشدار با چشمانی رسا و ابروهای ضخیم با بینی برجسته است که با لب‌های نازک، دهان مهربانی بر آن نقش شده‌است (تصویر ۲). این نقش‌مایه دارای ریش بلند است که موهای آنها روی شانه‌هایشان افتاده‌است. قسمت فوقانی تاج با نواری از گل و ردیفی از پر یا فرمی شبیه کاج تزئین شده‌است. در دو طرف تاج آنها، دو ردیف و گاه سه ردیف شاخ قرار دارد. این گاوها، پنج پا دارند. چنان‌که وقتی از روبه‌رو نگریسته می‌شوند، به نظر می‌رسد که ایستاده‌است و وقتی از پهلو به آن نگریسته شود، به نظر می‌رسد که در حال راه رفتن است. از شانه‌ها، بال دو ردیفی یک پرنده شکاری درآمده‌است. انحناى بالای پشت، سینه، شکم و کفل را فرم‌های موی فردار پوشانده‌است. دم خیلی دراز آن نیز، در انتها فردار می‌شود. دنباله ریش آنها در دروازه‌های کاخ طبق بقایا و بازسازی‌ها، در چهار دسته بافته با انتهای حلزونی است^۲. باقی ریش روی صورت نیز متشکل از فرم‌های حلزونی‌شکل است. سر انسانی آن با گوش‌های گاو و مزین به گوشواره تصویر شده‌است.

در کتیبه‌ای در دو سطح بین پاهای عقبی آنها، حاکم به واسطه ذکر فضیلت‌هایش ستوده شده و در ادامه، بر هر کسی که دنبال صدمه‌زدن به عمارت باشد، نفرین شده‌است (Castor, 1390).

انسان-گاوهای بالدار در کاخ خرساباد بیشتر در مجاورت شخصی بالدار با کلاه شاخدار، مردی شیر به‌دست، عقاب-انسان بالدار و شخصی گل به‌دست با پیشانی بند نیلوفر آبی هستند.



تصویر ۳. حجاری روی دیوار شمال غربی بارگاه ۸، صحنه ناوگان دریایی، دوره سارگون دوم، موزه لوور (Parrot, 1961: 40).

سمت راست دیوار شمال غربی بارگاه هشت صحنه‌ای از یک ناوگان دریایی که الوارهایی را جابه‌جایی می‌کنند، مشاهده می‌شود (تصویر ۳). در این تخته سنگ، تصویر انسان-گاو بالدار نیز دیده می‌شود. در صحنه یادشده انسان-گاو بالدار از پهلو، در حال راه رفتن با چهار پا تصویر شده‌است. ویلیام استیونسون/سمیت این صحنه را این‌گونه توصیف می‌کند: «اشخاصی کنده‌هایی را به پائین کوه حمل می‌کنند، در کشتی می‌گذارند... در این میان گاو بالدار و انسان-گاو بالدار و دو روح با دم ماهی میان مارها، خرچنگ‌ها، لاک‌پشت‌ها و ماهی‌ها پراکنده می‌باشند. در اینجا آشکارا متوجه کمک نیکوکارانه آنها به هیأت اعزامی می‌شوید» (Smith, 1965: 121).

داده‌های فرهنگی و تاریخی: آشوری‌ها مردمانی مذهبی بودند. آنان معتقد به مذهب چندخدایی بودند. در آشور، فرشتگان^۴ پایگاهی پائین‌تر از ایزدان داشتند لیکن در سرشت و برخی از ویژگی‌های آنان شریک بودند. آنان به دو گروه نیک و بد بخش‌بندی می‌شوند که حتی بیشتر از ایزدان در زندگی روزمره آدمیان نقش دارند. فرشتگان نیک، شدو^۵ یا لاماسو^۶ نام‌داشتند که از افراد در برابر نیروهای اهریمنی دفاع می‌کردند (ژیران و همکاران، ۱۳۸۲: ۹۲).

ریشه لاماسوی اکدی از لامای سومری^۷ است (Ritter, 2010: 1). واژه سومری لاما به رب‌النوع مؤنث محافظ نیکوکاری اشاره می‌نماید که ظاهرش به شکل انسان تصویر می‌شده‌است. در مجموع این رب‌النوع، هویتی ناشناخته داشت. رب‌النوع مذکر مربوطه هم ال‌د^۸ و شیدوی^۹ اکدی، نامیده می‌شد.

در هنر سومر نو، بابلی کهن، کاسی و بابل نو، این الهه‌ها که معمولاً عبادت‌کنندگان را به حضور رب‌النوع‌های مهم معرفی می‌کنند، دامن بلند و بیشتر چین‌داری به پا دارند و یک یا هر دو دست خود را به نشان تضرع و التماس نزد خدای اصلی، بالا برده‌اند. به نظر می‌رسد که بعدها الدلامو^{۱۰} برای مشخص کردن گاوی بالدار و عظیم‌الجثه همراه با سر انسان به کار رفته‌است که از دروازه‌های کاخ‌ها و معابد آشوری، نگهداری می‌کردند (بلک و همکاران، ۱۳۸۳: ۱۹۰ و ۱۹۱).

نام الدلامو اگر که خوانش صحیحی از نشانه‌های میخی "ALAD.LAMMA.MEŠH"^{۱۱} باشد، به‌طور انحصاری در کتیبه‌های ساختمان‌های هم‌دوره آشور نو و توصیف محافظان دروازه‌های بیان شده‌است. این لفظ برای انسان-شیر بالدار و همچنین انسان-گاو بالدار به کار رفته‌است (Ritter, 2010: 1).

شدو یا لاماسو واسطه اظهار بندگی انسان و خدا بود. آنان مواهب ایزدی را برای انسان فرومی‌فرستادند. شمایل آنان را بر دروازه‌های پرستش‌گاه‌ها به‌گونه‌ی وزرای^{۱۱} بالدار

با سر انسانی نقش می کردند. البته وظیفه آنان تنها آن نبود که به نگهبانی حصارها فرازایستند، او را در خیابان ها و در نبردها تعقیب می کردند؛ «زیرا هر که بی ایزد می زید، چون در خیابان گام بردارد، سردرد چون دستاری به سراغش می آید.» این بدان روی بود که آدمیان همیشه در معرض نیروهای اهریمنی بودند؛ نیروهایی که در قالب دیوان شرور ظاهر می شدند. اینان در وهله نخست ارواح مردگان بودند که مراسم تدفین نداشته اند یا در برخی از آئین های ویژه تشییع آنان، کاهلی ورزیده بودند. پس با آزار زندگان، انتقام خویش را می گرفتند. باین همه مطمئناً آنان با پیشکش کردن خوراک تدفین^{۱۲}، یا ساغری آب، خشنود می شدند. البته دیوان مشکوک دیگری نیز بودند که باید آنها را شناخت. این اجنه شرور از جهان زیرین^{۱۳} صادر می شدند، یا از زرداب^{۱۴} تجلی می یافتند و آدمیان را به بیماری می افکندند و آنان را به کارهای جنایت بار و امی داشتند، میان خانواده ها نفاق می انداختند و گله ها را از میان می بردند. آنان به راستی با باد برخیزنده ای که روشنای روز را به ظلمت می افکند، قابل قیاس اند. راهی برای خشنود کردن آنها نبود چراکه پذیرای نماز و نیایش نبودند (ژیران و همکاران، ۱۳۸۲: ۹۲).

واکاوای نگاره و انگاره: از متون آشوری چنین برمی آید که انسان-گاو بالدار موجودی الهی است که نگهبان در حصارها و محافظ همراه آدمیان در برابر نیروهای شرور است. این نتایج از تصاویر و نقوش نیز درک می شود.

این نقش مایه، گاه با سه ردیف شاخ و گاه با دو ردیف شاخ تصویر شده است. باتوجه به بازسازی ها و بقایا، ظاهراً نمونه های سه ردیف شاخی در ابعادی بزرگ تر از نمونه های دو ردیف شاخی است. در سه ورودی؛ ورودی ارگ به کاخ، ورودی اتاق جلوس و ورودی محدوده خصوصی کاخ در محوطه سه، تجمع و فراوانی انسان-گاوهای بالدار را می توان دید. در نتیجه، این سه ورودی از اهمیت بالایی برخوردار است. نمونه های سه شاخی در این سه ورودی مهم و حساس، حضور دارند. بنابراین، می توان مهم تر و قوی تر بودن سه جفت شاخی ها را نسبت به دو جفت شاخی ها استدلال کرد.

بررسی همراهان انسان-گاو بالدار نیز می تواند به شناخت بهتر این موجود کمک کند. انسان-گاو بالدار در ورودی اصلی کاخ و ورودی اتاق جلوس، همراه مردی دیده می شود که توله شیری در دست چپ و یک سلاح در دست راست دارد. این مرد، پادشاه اسطوره ای گیل گمش است (Olmstead, 1960: 274; Jastrow, 1915: 404; Parrot, 1961: 71). گیل گمش، شاه پهلوان مطرحی است که قسمتی از دنیای اسطوره ها به او اختصاص دارد که ماهیتی نیمه خدایی

برای وی قائل می شوند (مجیدزاده، ۱۳۷۹: ۳۲۲). تصویر گیل گمش قدرت و محبوبیت یک شاه را یادآوری می کند. بنابر این تصویر، بر توان قدرت یک پادشاه تأکید می شود و تأیید و همراهی گیل گمش با سارگون نیز القامی شود. از دیگر همراهان انسان-گاو بالدار، شخص بالدار است. این موجود در دست چپش دَلوی و در دست راستش فرمی مخروطی شکل دارد. ممکن است آنچه در دستان شخص بالدار قرار دارد، برای خشنودی ارواح مرده انتقام جو باشد. همان گونه که گفته شد، یکی از دو گروهی که فرشتگان نیک یا لاماسو وظیفه حفاظت در برابر آنان را دارند، ارواح ناراضی هستند که می توان آنان را با خوراک تدفین یا ساغری آب خشنود کرد. در نتیجه این فرضیه مطرح می شود که این اشخاص بالدار به همین منظور بیشتر همراه انسان-گاوهای بالدار هستند و سطل آنها برخلاف آنچه برخی آن را حاوی روغن مقدس می دانند، در بردارنده آب است. زیرا یکی دیگر از وابسته های این اشخاص بالدار درخت مقدس است که به ظاهر وظیفه آب دادن به آن را نیز برعهده دارد. همچنین از نوشته های منابع مکتوب هم پیداست که فرم مخروطی و سطل دستان او به تطهیر مربوط می شدند چراکه آنها به ترتیب به بندودو^{۱۵} (دلو) و مولیلو^{۱۶} (تطهیرکننده)، معروف بودند و مناسک تطهیر هم شامل آبیاشی بوده است (بلک و گرین، ۱۳۸۳: ۸۳ و ۲۵۳). بنابر این باوجود انسان-گاوهای بالدار از ورود نیروهای شر، جلوگیری و در حد امکان توسط اشخاص بالدار راضی و خرسند می شوند. عابری هم به دست اشخاص بالدار تطهیر می شدند.

عقاب-انسان بالدار، همراه دیگر این موجود نیز با دلو و مخروط است. او هم برای تطهیر و اطعام ارواح حضور دارد. یکی دیگر از همراهان انسان-گاو بالدار شخصی با پیشانی بند نیلوفرهای آبی است. وی در یک دست گل دارد و دست دیگرش را به نشانه احترام بالا برده و یا گاه بزی را گرفته است. این شخص هیچ مشخصه ماورایی بودن ندارد و درباره هویت او هم، اظهار نظر مشخصی وجود ندارد. در خرساباد نمی توان به شباهت چهره ها استناد کرد چراکه «تصاویر شلمانصر سوم، آشور نصیر پال دوم و سارگون دوم نیز شبیه و غیرقابل تشخیص می باشند» (Parrot, 1961: 13). ازین رو، بنابر جایگاه این شخص در نقش ها ممکن است وی کاهن اعظم باشد که همراه موجودات نیمه الهی با پوشش مشابه آنها حضور دارد.

قابل توجه است که این چهار شخصیت، لباس هایی مشابه هم دارند. پیراهن شاه و همراهنش تا مچ پا است لیکن اینها دامنی تا زانو دارند که بیشتر اوقات با شالی بلند یک پای آنها تا مچ پوشانده می شود. این نوع پوشش برای مقامات



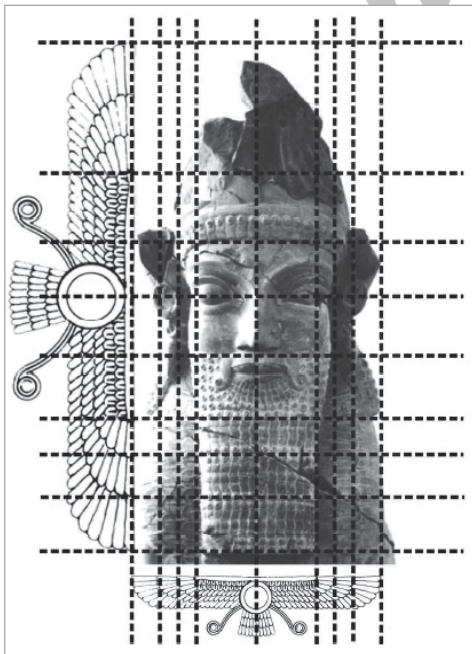
واکاوی نگاره و انگاره انسان- گاو بالدار تخت جمشید

داده‌های تصویری: صفة عظیم تخت جمشید در ورودت واقع شده که مشرف به کوه رحمت است (گیرشمن و هرتسفلد، ۱۳۷۹: ۴). در تخت جمشید انسان- گاو بالدار در دو طرف دروازه بزرگ، به سمت تالار صدستون قرار دارد (تصویر ۴). همچنین، روی ستون‌های تالار سه دروازه (Schmidt, 1939: 2) و یک ردیف از دو ردیف هشت ستونی ایوان تالار صدستون جای گرفته است (پایگاه میراث جهانی پارسه پاسارگاد، ۱۳۹۱، (تصویر ۵)).

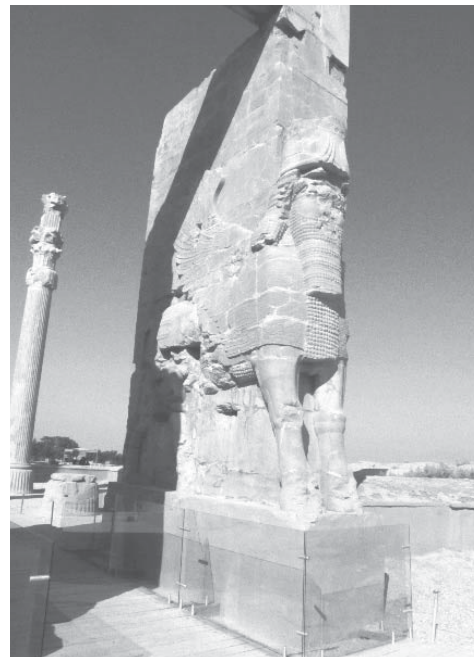
انسان- گاو بالدار تخت جمشید، از چندین قطعه سنگ حجاری شده تشکیل یافته است. ارتفاع آنها در ورودی حدود ۱۱۰ سانتی متر (Ritter, 2010: 3) و ارتفاع انسان- گاو بالدار سرستون حدود ۱۰۷ سانتی متر است (کاتالوگ موزه ایران باستان، ۱۳۹۱). چهره آن صورت مردی ریشدار است که سیمایی باوقار دارد و ریش مجعد آن آرایشی خاص شده که این آرایش در انسان- گاو بالدار خرساباد نیز مشاهده می‌شود و موهای آن هم روی شانه‌ها افتاده است. گوش‌های گاوی آنها نیز گوشواره دارند. گوشواره این انسان- گاو بالدار همچون گوشواره‌های اسفنکس‌ها (انسان- شیر بالدار) است. این موجود تاجی که سه ردیف شاخ در دو طرف آن است، دارد. بر لبه بالای کلاه، یک ردیف گل نیلوفر و بر بالای آن صفی از درختان کشیده قرار دارد. گل‌های گردن و تاج در پیکره‌های ورودی دوازده پر است. تاج و گوش و گوشواره این موجود مانند تاج و گوش و گوشواره دیگر موجودات تلفیقی نیک

بلندپایه، کاهنان، کاتبان، موسیقی دانان (روبارت، ۱۳۸۱: ۲۷) و موجودات تلفیقی نیک، با بدن انسان بوده است.^۷ کاخ خرساباد، چهار ورودی دارد (Glynn, 1994: 19). تنها ورودی آن که انسان- گاو بالدار ندارد، کنار معابد است. ورودی‌های معابد خرساباد نیز انسان- گاو بالدار ندارند. این امر بیانگر این مطلب است که در محدوده خدایان نیازی به حفاظت و برکت‌بخشی انسان- گاو بالدار نیست. با مشاهده فراوان شدن آلدل‌موها در مسیر رسیدن به شاه، می‌توان نتیجه گرفت که آنها حافظ جان شاه که برترین نماد حامی حیات است، هستند.

گوردن لود^۸، اختلاف ارتفاع در سنگ‌های دیوار شمال غربی بارگاه ۸ را علتی برای بیان والاتر بودن شاه بیان می‌کند. در این دیوار، شیب به گونه‌ای است که تخته سنگ عظیمی که نقش شاه و وزیر اعظم بر آن قرار دارد، بالاتر از سنگ‌هایی است که ملازمان آنها روی آن نقش شده‌اند (Loud, 1936: 40). ضمن اینکه نقش مایه انسان- گاو بالدار نیز در سطحی بالاتر از سطح قرارگیری شاه جای دارد. لیکن به ظاهر این تغییر سطوح برای شیب مورد نیاز در معماری بنا بوده است. زیرا در راهرو ۱۰، هدیه‌آوردگان در سطحی بالاتر از انسان- گاو بالدار و هدایت‌کننده آشوری قرار گرفته‌اند. در نتیجه، اختلاف ارتفاع قرارگیری سنگ‌ها را نمی‌توان دلیلی بر والایی آنها قلمداد کرد. البته طبق ادبیات آنها «شاخ‌ها از هزاره سوم ق.م. به بعد در منطقه خاور نزدیک نماد رب‌النوع بودند» (پاتس، ۱۳۸۸: ۱۱۵). بنابراین می‌توان استناد کرد که انسان- گاو بالدار، جایگاهی والاتر از شاه داشته است.



تصویر ۵. تناسبات سرستون تالار شورا با نقش فرّه ایرانی (افهمی، ۱۳۸۵: ۴۸۵).



تصویر ۴. گاو بالدار سر انسان درگاه شرقی تالار ورودی (نگارنده).

گاو یکتاآفریده است، به دست سوشیانس (میترا) کشته شده و از پیه یا چربی اش شربت جاودانگی حیات برای سالکان راستین تهیه می‌شود. سالکان آن را می‌نوشند و پس از تن‌پسین و رستاخیز جاویدان می‌شوند و به گاو یکتاآفریده پیوسته و یکی می‌شوند.

دیگر موجودی که در داستان‌های کهن ایران در آن وجه انسان، گاو و پرواز دیده می‌شود، تیشتر است. به موجب یشت هشتم که به تیریشتم موسوم است، تیشتر، ستاره باران‌زاست و برای باراندن باران به‌هنگام، با دیو خشکی موسوم به ایه اوشه مبارزه می‌کند. در این مبارزه در ده شب اول تیشتر، ترکیب جسمانی پذیرد. به شکل یک مرد پانزده ساله درخشان با چشم‌های روشن، بلندبالا و بسیار نیرومند و توانا در فروغ پرواز می‌کند. در ده شب دوم، تیشتر به شکل یک گاو زرین‌شاخ در فروغ پرواز می‌کند. در ده شب سوم، تیشتر به شکل یک اسب سفید زیبا با گوش‌های زرین و لگام زرنشان در فروغ پرواز می‌کند (رضی، ۱۳۷۶: ۱۸۲۰ و ۱۸۶۱). او در برخی منابع به عنوان نگهبان ستارگان معرفی شده است (عفیفی، ۱۳۷۴: ۴۷۲).

واکاوی نگاره و انگاره: در رابطه با انسان-گاو بالدار در اساطیر ایران، هینلز^{۱۰} این‌گونه بیان می‌کند که در افسانه‌ها و روایت‌های ایرانی از گاو بالدار^{۱۱} نشانی نیست و تنها در نقش‌های تخت‌جمشید و دیگر نقش‌ها است که این گاو دیده می‌شود. همچنین، ممکن است این نقش‌ها برگرفته از اساطیر میان رودان و آشور باشند (هینلز، ۱۳۸۱: ۴۵۸). در اساطیر ایران شاید از انسان-گاو بالدار به‌طور مشخص نامی برده نشده‌است اما برای واکاوی آن می‌توان از تحلیل ماهیت موجودات مشابه کمک گرفت. در متون ایران باستان طبق توصیفات که درباره سَریشوک شده‌است، او یک گاو پرنده است. سَریشوک نیز، نقش محافظ را در اساطیر ایران دارد. سَریشوک از سه آتش مقدس نگهداری و محافظت می‌کند. ضمن اینکه، در پایان جهان، سوشیانس یا میترا او را می‌کشد که از کشتن او شربت جاودانگی تهیه می‌شود. بنابراین، در واکاوی این موجود ترکیبی در اساطیر ایران می‌توان به این مطلب رسید که ترکیب پیکر گاو و بال با مفاهیم حفاظت و برکت همراه است. موجود دیگری که شباهت به انسان-گاو بالدار در اساطیر ایران دارد، گوپت‌شاه است. در توصیف آن گفته شده که نیمی از او انسان و نیمی گاو است. گوپت‌شاه نیز با وظیفه حفاظت همراه است و می‌توان آن را حافظ برکت به‌واسطه حفاظت از سَریشوک دانست. تیشتر که شکل شمالی ثابتی ندارد با هیبت‌های گاو و مرد و در حال پرواز توصیف می‌شود. او نیز از ویژگی‌های برکت و حفاظت برخوردار است.

تخت‌جمشید است. بافتی که روی سینه را تزئین کرده، به اشکال پرماندی همچون فرم‌های نوار بالایی تاج شباهت دارد. بال‌ها از پشت کتف و از میانه تنه شروع می‌شود. بال آنها از سه ردیف پر تشکیل شده که دارای انحنايي به سمت بالا است. تنه این موجود، گاو نری با چهار پا است که دو پای جلو آن در حالت ایستاده و دو پای عقبی آن در حالت راه‌رفتن ججاری شده‌است.

در بعضی سرستون‌ها، نیمه انسان-گاو بالدار به‌صورت مضاعف، پشت به هم قرار گرفته و تیرک‌های سقف بر پشت آنها سوار بوده‌است. از آنجاکه نیمه این موجود تا قسمت کتف است، بال آن تصویر نشده لیکن تصویر پره‌های روی سینه دلیلی بر بالداربودن آنها است. گل‌های گردن آنها در اشکال هشت‌پر و دوازده‌پر و گل‌های تاج دوازده‌پر است. ریش انسان-گاو بالدار ورودی، در چهار ردیف بافته موج با انتهای پیچش دار است. دم آنها در ورودی نیز به‌همین صورت در چهار ردیف است اما در سرستون‌ها ریش آن در سه ردیف ترسیم شده‌است.

در تخت‌جمشید جدا از انسان-گاوه‌های بالدار ورودی و سرستون، نمونه‌ای به‌شکل سرستون‌ها با ارتفاعی حدود چهل سانتی‌متر و ابعادی کوچک وجود دارد که احتمالاً به‌صورت تزئینی داخل کاخ قرار داشته‌است.

داده‌های فرهنگی و تاریخی: آئین هخامنشیان شکلی قدیم از آئین آریایی هند و ایرانی بوده که در عهد داریوش با رواج و انتشار دین زرتشتی به‌شکل اوستای متأخر، از آن گرفته شده‌است (دادور و مبینی، ۱۳۸۶: ۳۳).

در اساطیر ایران چنین بیان شده که در هفت اقلیم، آدمیان نمی‌توانستند از ناحیه‌ای به ناحیه‌ای دیگر بروند مگر اینکه سوار بر پشت گاو آسمانی سَریشوک یا هَدیا باشند. این گاو در آفرینش آدمیان، نه‌گونه از آنان را هنگام شهریاری تهمورث بر پشت خود از دریای فراخکرد عبور می‌دهد و با رفتن به شش کشور دیگر، آدمیان در آن سرزمین‌ها ساکن می‌شوند. شش گونه از این مردمان در فونیروس می‌مانند و از این شش جفت، ایرانیان از جفتی به نام هوشنگ و گوزک هستی می‌یابند. در جایی دیگر آورده شده: «سه آتش مقدس در پشت گاو اساطیری سَریشوک در دوره تهمورث نگهداری می‌شد. شبی طوفان شدیدی رخ داد و آتش‌ها از پشت گاو به دریا افتادند و در آنجا به سوختن ادامه دادند و در دریا به مردمان روشنی بخشیدند.» (هینلز، ۱۳۸۱: ۱۷۷ و ۴۵۸).

گوپت‌شاه^{۱۲} که نیمی از او انسان و نیمی گاو است، از سَریشوک مراقبت می‌کند (هینلز، ۱۳۸۱: ۳۱). چراکه در پایان جهان گاو هدیوش (سَریشوک) که مقدس و نمادی دیگر از

گرچه طبق واکاوی موجودات اسطوره‌ای که تلفیقی از گاو، انسان و پرنده هستند، ارتباط معانی حفاظت و برکت با آنها مشخص شد لیکن در این نقش، دلیلی برای محافظ مکان بودن وجود ندارد. در تخت جمشید علاوه بر انسان-گاو بالدار، پیکره‌های سنگی گاو نیز در درگاه‌ها قرار دارد. اشخاص برای رسیدن به تالار صدستون «که خشایارشا برای مراسم اصطلاحاً هدیه‌آوران تهیه کرد» (توانگر زمین، ۱۳۹۰: ۱۰۵)، باید از مسیر گاوها و انسان-گاوهای بالدار درگاه‌ها بگذرند. در این مسیر، پس از عبور از برابر یک جفت گاو نظاره‌گر، در درگاه غربی تالار ورودی، از کنار انسان-گاوهای بالدار درگاه شرقی این تالار می‌گذشتند که صورت آنها رو به محوطه داخلی است. پس از آن، از درگاه‌های مزین به گاو در دروازه ناتمام و تالار صدستون عبور می‌کردند.

تنها دلیلی که این پیکره‌ها را به‌عنوان نگهبانان تخت جمشید می‌داند، قرارگیری آنها در درگاه است. چنانکه در چغازنبیل نیز مجسمه یک گاو در درگاه شمال شرقی زیگورات جای گرفته است (آرشیو موزه ملی، ۱۳۹۱) که آن را به‌منزله نگهبان معرفی می‌کند. لیکن کتیبه‌ای که بر پشت این گاو حک شده است، می‌تواند روشنگر علت قرار دادن آن را در درگاه مشخص کند. به‌دستور *اوتناش گال*^{۲۲} بر روی کتیبه نوشته‌اند: «من اوتناش گال ... یک گاو نر از گل پخته لعابدار، آنچه شاهان قدیم نکرده‌اند، من آن را ساختم و در این مکان مقدس قراردادم، برای خدای اینشوشیناک که به این مکان مقدس اقتدار معنوی داد. آن را اهدا کردم، تا زندگی طولانی به‌دست آورم، تندرستی کسب کنم ... به تبارم واگذارم، بدین منظور بود که این را ساختم برای خدای اینشوشیناک، خدایی که به این مکان مقدس اقتدار معنوی داد. آن را اهدا کردم باشد که خدای اینشوشیناک، خدایی که به این مکان مقدس اقتدار معنوی داد آن را از من چون یک پیشکش بپذیرد» (همان). برطبق این متن، می‌توان دریافت که هدف از قرار دادن گاو در درگاه معبد برای نگهبانی معبد نبوده است بلکه، پیشکشی برای خداوندگار است تا او نیز به آنان موهبت عطا کند.

همچنین، گاو در فرهنگ ایران باستان ارتباطی با نگهبانی ندارد و تنها نماد برکت محسوب می‌شود. از طرفی می‌توان شاهد این امر بود که در حکومت هخامنشی، یکی از مهم‌ترین مسائل و دغدغه‌ها برکت است. چنانکه در کتیبه‌ای از داریوش در تخت جمشید، یکی از سه خواسته او از اهورامزدا حاصل خیزی سرزمین همراه با به دور بودن سرزمین از دروغ و دشمن است (لوکوک، ۱۳۸۲: ۲۷۲).

بنابر آنچه بیان شد، علت قرارگیری گاوها در تخت جمشید می‌تواند خواستاری برای برکت از اهورامزدا باشد. به‌بیان دیگر

تمنایی برای ورود برکت به سرزمین ایران که تخت جمشید سمبل این سرزمین است. ضمن اینکه عبارتی را هم که خشایارشا در کتیبه تالار ورودی به‌کار برده است، به لفظ پارسی باستان "دورثیم ویس دهیوم" است که باید آن را "دروازه همه کشور (سرزمین)" معنی کرد. چراکه واژه "دهیوم" به معنی سرزمین و کشور است و نکته مهم آن که، مفرد است و به معنی "یک کشور، یک سرزمین" و جمع نیست اما امروزه آن را دروازه ملل می‌گویند که حقیقتاً ترجمه اصلی این عبارت نیست. معنای واقعی واژه درواقع به هدف اصلی ساخت تخت جمشید که نمونه‌ای کوچک از سرزمین پهناور قلمرو هخامنشیان بود، نزدیک‌تر است. از آنجاکه هم داریوش و هم خشایارشا، به‌طور نمادین تخت جمشید را یک ایران کوچک می‌دانستند، خشایارشا دروازه تازه ساخت خود را که ورودی تخت جمشید بود، به نام "دروازه همه کشور" یا "دروازه تمام سرزمین پارس" نامید (توانگر زمین، ۱۳۹۰: ۹۷).

بنابر اینکه گاوهای درگاه‌های تخت جمشید به‌منزله نگهبان مکان نیستند و انسان-گاوهای بالدار هنگام خروج از کاخ، روبه‌روی اشخاص قرار می‌گیرند؛ انسان-گاو بالدار نیز وظیفه نگهبانی از مکان را ندارد. همچنین از آنجاکه ارتباط انسان-گاو بالدار در واکاوی موجودات مشابه به آن با حفاظت و برکت آشکار شد و با توجه به مطلب یادشده، این موجود به احتمال نگهبان برکت است. به‌بیان دیگر، براساس این مطلب که تخت جمشید نماد سرزمین هخامنشیان بوده، این موجود سمبلیک هم مسئول حفظ و نگهداری برکت قلمرو هخامنشیان است. حضور این موجود به‌عنوان سرستون در تالار شورا، همراهی و حضور وی در این مکان را نیز نمایش می‌دهد.

ابعاد صورت این نقش که صورت شاه است، تنها صورت بین تمامی پیکره‌ها است که از تناسبات موجود در نقش فرّه ایرانی برای تعیین اجزای خود، به‌صورت کامل بهره‌می‌گیرد. در این تناسبات، چشمان شاه معادل دایره مرکزی این نقش و ابعاد صورت و ریش، معادل قطعات این نقش است. ساختار بافته‌های موج ریش‌های آن نیز، با نقوش موجود در بال‌های فرّه شاهی موجود در کتیبه بیستون تشابه بسیاری دارد. بنابر این، تمامی حمل معنایی موجود بر این بال‌ها را می‌توان درباره این صورت نیز، صادق دانست (افهمی، ۱۳۸۵: ۴۸۴ و ۴۸۵). پیچش انتهای سبیل انسان-گاو بالدار و پیچک‌های اطراف فرّه هم، شبیه به یکدیگر است (تصویر ۵).

با دقت روی فرم‌ها و نقوش تخت جمشید، یکی از قراردادهایی که می‌توان دریافت، بهره‌گیری سمبلیک از اعداد است. این اعداد، رموز و اشارات دینی و آئینی در خود دارند. استفاده

گاو نر یا ورزا که به معنی گاو ورز و کشت است، برای قوم فلاح و زراعی جهت عمل زراعت و شخم و شیار کردن یاور بسیار گرانبها بوده است (پورداوود، ۱۳۷۷: ۳۷۳). چنانکه در اساطیر زرتشتیان آسیا آورده شده که گاو، زمین خشکیده نخستین را با شاخ‌های خود حفر می‌کند، به آب می‌رسد و نهایت، دریاچه‌ها و رودخانه‌ها از آب آن شکل می‌گیرند (دادور و منصوری، ۱۳۸۵: ۶۲). همچنین در اوستا اولین حیوان، گاو بزرگی به نام "اوگدات" معرفی می‌شود. آفرینش این گاو سمت راست رودخانه‌ای اساطیری در ایرانویج صورت می‌گیرد لیکن طی حمله‌های اهریمن گاو می‌میرد. به سبب داشتن طبع گیاهی، از اندام‌های وی پنجاه و پنج نوع غله و دوازده نوع گیاه شفابخش از زمین می‌روید (کریستن‌سن، ۱۳۸۶: ۱۵). تاج آنها نیز مزین به اشکال گل‌های نیلوفر و درخت است. حضور این گل‌ها و درختان به تصویر برکت‌بخشی این موجود هم، کمک کرده‌اند.

با تفاوت حکومت‌ها، نوع تاج‌ها نیز تغییر می‌کرد با این‌همه، تاج این موجود با همان شکل آشوری تصویر شده است. تاج که همواره مشخصه بلندپایگان بوده، برای انسان-گاوهای بالدار دارای شاخ بوده است. همچنین جزئیاتی مانند نحوه ارائه موهای فردار بدن و سر آنان به قدری به یکدیگر شباهت دارند که هر پژوهشگری را بر آن می‌دارد تا بیان کند که مدل هخامنشی‌ها دقیقاً همین نمونه خرسابادی بوده است. شواهد تاریخی نیز مؤید این مطلب است. تالار ورودی و انسان-گاوهای بالدار آن در دوره خشایارشا ساخته شده است (توانگر زمین، ۱۳۹۰: ۹۶) و فتح شمال عراق در دوره خشایار صورت گرفت (افهمی، ۱۳۸۵: ۱۱۶). بنابراین تصویرها می‌توان دریافت که چگونگی آرایش مو و ریش در هر دو تمدن، مشابه هم بوده است. همچنین، ریش نقش‌مایه مورد نظر در دو کاخ خرساباد و تخت جمشید در چهار ردیف بافته شده است. در نقوش هر دو کاخ، شخصیت‌هایی که ریش بلند دارند، مقامی والا دارند. در تخت جمشید میان رتبه و ریش رابطه‌ای مستقیم برقرار است. در خرساباد نیز عالی‌رتبه‌ها، دارای ریش بلند سه یا چهار ردیفی هستند لیکن با توجه به ناشناخته بودن هویت برخی اشخاص، نمی‌توان به قطع نظر داد که ترتیب مراتب با ترتیب بلندی ریش در خرساباد برابر است. با این وجود، به احتمال در خرساباد نیز این فرهنگ تصویری وجود داشته است.

این موجود با اینکه سر انسانی دارد اما گوش‌های حیوانی مانند گوش گاو دارد. این مسأله در نقوش مشابه قدیمی‌تر نیز دیده می‌شود که در هیچ منبعی دلیلی برای این امر پیدانشد. در پژوهش حاضر می‌توان گوش بزرگ گاو را سمبلی از هوشیاری دانست.

سمبلیک از اعداد در آداب و رسوممانند تدفین یا بستن کمر بند آئینی در رسوم زرتشتیان نیز، دیده می‌شود. در نمونه‌های هخامنشی، تأکید بر اعداد سه، هشت و دوازده آشکارا قابل درک است. در آئین زرتشتی کمر بند را سه بار به نشانه عدد سه اصل اندیشه، گفتار و کردار نیک دور کمر می‌بستند. عدد دوازده اشاره به دوازده ماه سال دارد (ضیاء طبری، ۱۳۶۹: ۶۸۹). دوازده، نماد دوازده‌هزار سال تاریخ جهان نیز است (هینلز، ۱۳۸۱: ۵۰۰).

در تمدن آشوری شاهد برتری انسان-گاو بالدار بر شاه، تاج شاخدار آن مطرح شد. اما در حکومت هخامنشی، تاج شاخدار نماد رب‌نوعی نیست. زیرا بنا بر نوشته هردوت^{۲۳}، هخامنشیان مجسمه و نقش خدای خود را نمی‌ساختند (هردوت، ۱۳۳۶: ۲۱۵). حال آنکه در تخت جمشید ترتیب بلندی ریش با ترتیب مراتب شخصیت‌ها برابر است (افهمی، ۱۳۸۵: ۴۸۴). بنا بر آنچه بیان شد، می‌توان استدلال کرد که انسان-گاو بالدار درگاه، منزلتی والاتر از شاه دارد. در تخت جمشید بلندترین ریش پس از انسان-گاو بالدار، ریش سه ردیفی متعلق به شاه، قره‌شاهی، انسان-گاو بالدار در سرستون‌ها و بعضی از موجودات تلفیقی نیک است. همچنین بنا بر ارتباط بلندی ریش با ترتیب مراتب، انسان-گاو بالدار درگاه تخت جمشید مهم‌تر از انسان-گاو بالدار سرستون است.

تطبیق نقش‌مایه انسان-گاو بالدار در کاخ خرساباد و تخت جمشید

تطبیق براساس تشابهات: ابعاد نقوش انسان-گاو بالدار به نسبت ابعاد انسانی بسیار بزرگ است تا انسان خود را در برابر آنها، کوچک و ناتوان ببیند.

بسیاری از محققین نقش‌های یادشده، هر دو بنا را به‌طور اجمالی نماد نگهبان معرفی می‌کنند. با توجه به ادبیات موجود این نظریه منطقی است که می‌توان آن را تحلیل هم کرد. نگهبانی و حفاظت، نیازمند دو وجه است؛ وجه فیزیکی و هوشی. بهترین نمادی را که برای توان هوشی می‌توان از آن یاد کرد، سر انسانی است که این سر می‌تواند تمثیلی از سر انسانی فرهیخته همچون یک پادشاه باشد. بال‌هایی بزرگ شبیه بال‌های عقاب با توانایی احاطه و تسلط بر گستره پرواز خود، توان حفاظت فیزیکی بالایی دارد. چراکه بال روی بدن انسان یا حیوان، علامت ایزدی و نماد قدرت محافظت است (هال، ۱۳۹۰: ۳۰). بال آنها برای همراهی نیز به‌شمار می‌رود.

بر اساس مطالب متون مکتوب، یکی از کارکردهای انسان-گاو بالدار برکت‌دهی است. بهترین نماد برای برکت در خاور نزدیک گاو است. گاو به دلیل اهمیت معیشتی که دارد، در گذشته یکی از اصلی‌ترین ارکان زندگی برای معاش بوده است.

تطبیق بر اساس تمایزات: آشکارترین تفاوت در نمونه‌های این دو مکان، در تعداد پا است. در ادبیات آشوری، درباره موجود پنج‌پا مطلبی به‌دست نیامده‌است. افزون‌براین در نقش صحنه ناوگان، این موجود با چهارپا تصویر شده‌است. در نتیجه، معلوم می‌شود که هویت موجود یادشده در خرساباد نیز، با چهار پا است و تنها به‌دلیل تمایل به ارائه همراه با حالت ایستایی و حرکت، از این شیوه نمایش استفاده کرده‌اند. چنانکه در متون آشوری آمده‌است که وی علاوه‌بر نگرهبانی درگاه‌ها، انسان را در خیابان‌ها نیز، همراهی می‌کند.

مورد دیگری که در نقش انسان-گاو بالدار هخامنشی دچار تغییر شده‌است، انحنا به‌وجودآمده در بال است. انحنا ایجادشده در بال باعث تلطیف طرح‌شده و حس تکامل و عروج آن را تشدید کرده‌است. همچنین، در هنر هخامنشی تناسبات و تقابل تناسبات از اهمیت بسیاری برخوردار است (افهمی، ۱۳۸۵: ۴۸۵). بنابراین، نظریه فرهنگ بصری هخامنشیان می‌توان چنین برداشت کرد که منظور از تقابل بال با تاج و سر، حفاظت از تفکر و قدرت فرمانروایی بوده‌است.

بال آشوری با دو ردیف پر، به بالی با سه ردیف پر در هنر هخامنشی تبدیل شده‌است. ضمن اینکه در انسان-گاو بالدار خرساباد ردیف‌های شاخ روی تاج گاهی دو ردیفی و گاه سه ردیفی است. در تخت جمشید همیشه تاج‌ها سه ردیف شاخ دارد که اشاره به سه اصل دین زرتشت است. در خرساباد نیز

نتیجه‌گیری

چنانکه بیان شد تفاوت در تعداد شاخ، بر مبنای میزان قدرت آنها است. در تخت جمشید، درون گوش‌ها نیز همیشه به سه بخش تقسیم شده‌است که پذیرش و به گوش جان سپردن سه اصل دین مزدایی را یادآوری می‌کند. گل‌های به‌کاررفته در تاج انسان-گاو بالدار تخت جمشید نیز، همواره دوازده پر دارد که این رمزپردازی اعداد در خرساباد مشاهده نمی‌شود. اعداد در تخت جمشید دارای رموز و اشارات دینی و آئینی هستند در نتیجه، می‌توان شاهد افزایش نمادپردازی در دوره هخامنشی به‌نسبت آشور نو بود.

در خرساباد انسان-گاو بالدار، همیشه روبه واردشوندگان است. در صورتی که در تخت جمشید اشخاص هنگام خروج از تخت جمشید، آنها را روبه‌روی خود می‌بینند. این نحوه قرارگیری، به‌دلیل ماهیت کارکردی آنها است. در خرساباد انسان-گاوهای بالدار، نگهبان برای جلوگیری از ورود نیروهای مخرب است تا جان شاه به‌خطر نیفتد. اما در تخت جمشید آنان هنگام خروج در برابر ملاقات‌کنندگان قرار می‌گیرند تا مراقب خارج‌نشدن برکت و حاصل‌خیزی از تخت جمشید، به‌منزله سرزمین پارس، باشند. در فرهنگ آشوری مهم‌ترین مسأله، حفظ جان شاه است. فراوانی آلدلاموها نیز شاهدی بر این سخن است. لیکن در دوره هخامنشی مسأله مهم، برکت و حاصل‌خیزی سرزمین و نگهبانی از آن است. چنانکه نقش گاو به‌منزله برکت در تخت جمشید بیش از دیگر موجودات به‌کاررفته و این بنا هم پر از نقش گل‌ها و درختان است.

بنابر بررسی‌های انجام‌شده در پژوهش حاضر، چنین به‌دست‌آمد که شباهت ظاهری بسیار نقش‌مایه انسان-گاو بالدار در دو کاخ نام‌برده، گواهی بر تأثیرپذیری انسان-گاو بالدار تخت جمشید از نمونه خرسابادی دارد. باین‌همه، تفاوت‌هایی در جزئیات آنها دیده می‌شود که این تغییرات برگرفته از تفاوت‌های عقیدتی و فرهنگی است. از آنجاکه انسان-گاو بالدار ترکیبی از گاو و بال عقاب و سر انسان است، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که گاو به‌عنوان نمادی از برکت گاو و قدرت بال‌های عقاب و درایت انسانی برای حمایت است. مکان قرارگیری انسان-گاوهای بالدار نیز حمایتگری آنها را تأیید می‌کند. انسان-گاوهای بالدار در هر دو فرهنگ، با حفاظت و برکت ارتباط دارند. آنان در فرهنگ آشوری محافظ و نگهبان کاخ برای حفاظت از جان شاه هستند به‌گونه‌ای که حضور پررنگ این نقش‌مایه را در مسیرهای راهیابی و باریابی، نزد شاه می‌توان مشاهده کرد. لیکن در فرهنگ هخامنشی، محافظ برکت هستند. آن‌چنان‌که هنگام خروج از کاخ در برابر افراد قرار می‌گیرند. همچنین به‌احتمال بسیار در هر دو تمدن، انسان-گاو بالدار جایگاهی والاتر از شاه دارد.

در خرساباد، درگاه‌های زیادی به‌دست آلدلاموها حفاظت می‌شوند. بنابراین، باتوجه‌به جایگاه‌ها و ارتباطات آنها می‌توان به یافته‌های بسیاری در فرهنگ آنها دست‌یافت. یکی از این موارد، قدرتمندتر بودن آلدلاموی سه ردیف شاخی به‌نسبت دو ردیف شاخی است. دیگری، درک مهم‌تر بودن سه ورودی شامل ورودی اتاق هشت، اتاق جلوس و ورودی ارگ به بارگاه پانزده نسبت به دیگر ورودی‌ها است. در خرساباد انسان-گاوهای بالدار با تطهیرکنندگان، شاه نیمه‌الهی و کاهن اعظم همراه می‌شود. با بررسی آنها درک مفاهیمی مرتبط با آنان نیز به‌دست می‌آید. مانند حاوی آب بودن دلو شخص بالدار و حضور شخص بالدار و عقاب-انسان بالدار برای خشنودی ارواح ناراضی و تطهیر انسان‌ها. همچنین، حضور گیل‌گمش که برای یادآوری قدرت و محبوبیت نقش شاه است.



یکی از مواردی که در تخت جمشید قابل درک است، استفاده نمادین از اعداد و تقابل تناسبات آنهاست که این مطلب را خاطرنشان می‌کند که رموز و اشارات دینی و آئینی به‌کاررفته در این بنا را علما با حسابی دقیق استفاده کرده‌اند. در خرساباد به‌دلیل کمبود تصاویر واضح از انسان-گاوهای بالدار، امکان بررسی قرارداد در اعداد صورت‌نگرفت. لیکن طبق نمونه‌های به‌دست آمده، ظاهراً در خرساباد از اعداد به این شکل برای نمادپردازی استفاده نشده‌است و استفاده نمادین از تقابل تناسبات نیز در آنها مشاهده نمی‌شود.

سپاس‌گزاری

شایسته است که در این بخش مقاله، از راهنمایی‌ها و زحمات بی‌دریغ دکتر بیتا مصباح و دکتر رضا افهمی، مراتب سپاس‌گزاری خود را اعلام‌دارم.

پی‌نوشت

- 1- Ebla
- 2- Ritter
- ۳- انسان-گاوهای بالدار ورودی جنوب شرقی ارگ که اکنون در موزه بریتانیا نگهداری می‌شوند، دارای ریشی با آرایش سه ردیفی هستند.
- 4- Utukku
- 5- Shedu
- 6- Lamassu
- 7- Lama
- 8- Alad
- 9- Šēdu
- 10- Aladlammū
- ۱۱- گاو نر
- 12- Kispu
- 13- Arallu
- ۱۴- انا، خدای اقیانوس آب شیرین زیرزمینی بود و مخصوصاً با خرد، سحر و جادو، هنرها و صنایع مدنی ارتباط داشت (بلک و گرین، ۱۳۸۳: ۱۲۸).
- 15- Banduddū
- 16- Mulilu
- ۱۷- فردی با کلاه شاخدار در برابر درخت شیوه‌دار در نقوش کاخ نیز، با این نوع لباس تصویر شده‌است.
- 18- Gordon Loud
- 19- Gopatshah
- 20- John Russell Hinnells
- ۲۱- منظور هینلز انسان-گاو بالدار می‌باشد.
- 22- Untash-Gal
- 23- Herodotus

منابع و مأخذ

- آرشیو موزه ملی. (۱۳۹۱). کاتالوگ موزه ایران باستان، تهران: موزه ملی.
- افهمی، رضا. (۱۳۸۵). فرهنگ بصری حاکم بر بازنمایی در هنر هخامنشی، پایان‌نامه دکتری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- بلک، جرمی و گرین، آنتونی. (۱۳۸۳). فرهنگ‌نامه خدایان، دیوان و نمادهای بین‌النهرین باستان، ترجمه پیمان متین، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.

- پایگاه میراث جهانی پارسه پاسارگاد (-)، «کاخ صد ستون یا تالار تخت»، www.persepolis.ir/index.php?option=com_content&view=article&id=25%3Atakht-saloon&catid=18%3Apersepolis-palaces&Itemid=67&showall=1 (بازیابی شده در تاریخ ۱۰ مهر ۱۳۹۱).
- توانگر زمین، محمد کاظم. (۱۳۹۰). *تخت جمشید از آغاز تا فرجام*، چاپ چهارم، شیراز: تخت جمشید.
- دادور، ابوالقاسم و مبینی، مهتاب. (۱۳۸۸). *جانوران ترکیبی در هنر ایران*، چاپ اول، تهران: دانشگاه الزهراء.
- منصوری، الهام. (۱۳۸۵). *درآمدی بر اسطوره‌ها و نمادهای ایران و هند در عهد باستان*، چاپ اول، تهران: دانشگاه الزهراء، کلهر.
- ذکرگو، امیرحسین. (۱۳۸۱). *تأملاتی بنیادین در مطالعات تطبیقی هنر، فصلنامه هنر*، ۲۲ (۵۴)، ۱۷۳-۱۶۳.
- رضی، هاشم. (۱۳۷۶). *وندیداد*، جلد ۴، چاپ اول، تهران: فکر روز.
- رو، ژرژ. (۱۳۶۹). *بین‌النهرین باستان*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، چاپ اول، تهران: آبی.
- روبارت، ارت. (۱۳۸۱). *مجسمه آشوری نو در تل بارسیب*، ترجمه حمیدرضا قربانی، *باستان‌پژوهی*، ۵ (۹)، ۳۲-۲۵.
- ژیران، ف؛ لاکوته، گ و دلاپورت، ل. (۱۳۸۲). *اساطیر آشور و بابل*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، چاپ سوم، تهران: کاروان.
- ضیاء طبری، فرهنگ. (۱۳۶۹). *نگرشی به آئین سدره پوشی نزد مزدیسنان*، چیستا، (۷۶ و ۷۷)، ۶۹۰-۶۸۶.
- کریستن سن، آرتور. (۱۳۸۶). *نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، چاپ چهارم، تهران: چشمه.
- گیرشمن، رومن و هرتسفلد، ارنست. (۱۳۷۹). *پرسپولیس پایتخت هخامنشی*، چاپ دوم، تهران: فرهنگسرای میردشتی.
- لوکوک، پی.یر. (۱۳۸۲). *کتابخانه‌های هخامنشی*، ترجمه نازیلا خلخالی، زیر نظر ژاله آموزگار، چاپ اول، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
- مجیدزاده، یوسف. (۱۳۷۹). *تاریخ و تمدن بین‌النهرین*، جلد دوم، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- هال، جیمز. (۱۳۹۰). *فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب*، ترجمه رقیه بهزادی، چاپ پنجم، تهران: فرهنگ معاصر.
- هرودت. (۱۳۳۶). *تاریخ هرودت*، جلد ۱، ترجمه هادی هدایتی، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
- هینلز، جان. (۱۳۸۱). *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار، احمد تفضلی، چاپ هفتم، تهران: چشمه.
- Castor, M-J. (-). *Winged human-headed bull*. <http://www.louvre.fr/en/oeuvre-notices/winged-human-headed-bull> (2011).
- Glynn, M. L. (1994). *An Analysis of the Palace of Sargon II at Khorsabad: Its Organisation and Function*. Masters Research thesis. The University of Melbourne.
- Jastrow, M. (1915). *The Civilization of Babylonia and Assyria*. Philadelphia, London: J. B. Lippincott Co.
- Loud, G. (1936). *Khorsabad*. 1, Chicago: The University of Chicago Press.
- Olmstead, A. T. (1960). *History of Assyria*. Chicago: University of Chicago Press.
- Ragozin, Z. (1894). *The Story of Assyria*. New York: G. P. Putnam's sons; London: T. F. Unwin.
- Panofsky, E. (1955). *Meaning in the Visual Arts*. Garden City: Doubleday.
- Parrot, A. (1961). *Assur*. Paris: Gallimard.
- Ritter, N. (2010). *Human-headed winged bull*. http://www.religionswissenschaft.unizh.ch/idd/prepublications/e_idd_human_headed_winged_bull.pdf (2010).
- Schmidt, E. F. (1939). *The Treasury of Persepolis and Other Discoveries in the Homeland of the Achaemenid*. Chicago: Chicago University Press.
- Smith, W. S. (1965). *Interconnections in the Ancient Near East*. New Haven: Yale University Press.

Received: 2012/12/08

Accepted: 2013/06/10



The Analysis of “Winged Bull-Human” Motif and Paradigm in Persepolis and Khorsabad Palace

Fariba Farzanfar*

Abstract

The motif of winged bull- human is a reflective motif many examples of which exist in western Asia. Regarding this motif in Persepolis, it is generally said that such motif in Persepolis might have been influenced by Khorsabad based on formal similarities. This research not only compares the appearance of these two motifs but also compares their identity and function. The questions of this research are as following: what is the primary theme of the motif generally preserved without change and what changes took place in the secondary theme due to borrowing the motif in Assyria and Achaemenid civilizations? The main aim of this research is to specify the identity and function of winged bull- human in Assyria and Achaemenid civilizations. For this purpose, a comparative study of mentioned motif was done in the palace of Khorsabad and Persepolis. Accordingly, a three-stage method was used for studying the two buildings separately. These stages or strata are represented by titles like “pictorial data”, “cultural and historical data”, and “the analysis of the motif and Paradigm”. After the analysis of the motif and Paradigm in the two places, there are comparisons based on similarities and differences. Main results of this study are as following: winged bull- humans are protectors of life symbols. In Khorsabad, they protect the king’s life, the best symbol of life, and in Persepolis they protect the blessing. Winged bull- humans of gateways have more dignity than the king. There is no need to the protection by the human - winged bulls around the temples. The Assyrian winged bull- human with three pairs of horns is stronger than the one with two pairs of horns in Khorsabad. They are accompanied by semi-divine creatures and the high priest in Khorsabad.

Keywords: comparison of form, winged bull- human, Khorsabad, Persepolis

* MA student, Faculty of Art, Semnan University, Iran